

زنان در گذرگاه توسعه

مروری بر نقش توسعه یافتگی

در ایجاد مشکلات روانی اجتماعی برای زنان

بهجت یزدخواستی

مقدمه

موجی از خشم و نفرت در درون آنان به حرکت در می‌آید. هاتفی در گوش دل آنان فریاد بر می‌آورد که ای دختران حوا به پا خیزید و حقوق پایمال شده خود را بازستانید.

آیا این توهین به زنان نیست که امر خانه‌داری، مادرشدن و فرزندپروری زن در جامعه، موضوعی کم‌قدر و بی‌ارزش ارزیابی شود. در حالی که در شرق، پیامبر اکرم، محمد مصطفی (ص) ندا در داد که «بهشت زیر پای مادران است» و در غرب فیلسوفی بانگ برآورد «که دستی که گهواره را می‌چیناند، بر دنیا حکومت می‌کند».

آیا این تزیین حقوق زنان نیست که علی‌رغم قبول هرگونه زحمت و مشقت در ایفای هرچه بهتر نقش مادری، فاقد هرگونه مقام رفیع مادی و معنوی باشند؟ زمانی که زنان، حقوق فردی و اجتماعی خود را با مردان مقایسه می‌کنند، می‌بینند که حقوق آنها از بعضی جهات پایمال شده است. آنان به چشم خود می‌بینند که مردان، هم در خانه تحکم می‌کنند و هم در جامعه رتبه‌ها و مقامهای برتر اجتماعی را دارند. زنان نه در خانه خویش حق رأی دارند و نه در

نتایج مطالعات اجتماعی مسائل مبتلی به جهان، حکایت از بحرانهای عمیقی در مورد اعمال تبعیض نسبت به زنان می‌کند. اس - الیوت معتقد است:

«جهان هنوز هم ممکن است با ناله نحیفی به پایان برسد و نه با یک «انفجار»، اما تا فرا رسیدن این پایان، دنیا بی‌وقفه به درون آینده‌ای تیره فرو می‌رود، دنیایی متشنج از ستیزه‌ها که از درد بی‌عدالتی‌ها به خود می‌پیچد و نومیدانه در جست‌وجوی دست یافتن به زندگی پرمعنای انسانی است»^۱

در بیشتر شهرهای جهان هنوز گروههایی به نام حاشیه‌نشینان، محرومان و مستضعفان وجود دارند که حتی از حقوق اولیه خویش محروم‌اند، به یقین می‌توان گفت اکثر این محرومان را زنان تشکیل می‌دهند. ناله، فریاد، یا سخن آنها در مورد حقی است که به ناحق از آنان سلب شده است. زنانی که به خودآگاهی فردی و اجتماعی رسیده‌اند، زمانی که خود را در آینه تمام‌نمای حقیقت زندگی نگاه می‌کنند، از یک سو می‌بینند که همه تکالیفی را که سنت، مذهب و حکومت بر عهده آنان نهاده، به خوبی انجام داده‌اند، اما از سوی دیگر، شاهد تزیین حقوق مسلم خویش‌اند،

۱- رابرت اچ. دلوره: دیدگاههایی درباره دگرگونی اجتماعی، کاوس سیدامامی، نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳، ص ۲.

جامعه از امتیازات کافی برخوردارند. مفاهیم به کار رفته^۲ در مورد زنان هنوز از اعتبار علمی برخوردار نیست، چرا که ارزش فعالیتها و مشاغل زنان، هنوز اعتبار اقتصادی و اجتماعی خود را باز نیافته است. شاید به همین دلیل است که عده‌ای از زنان، ارزش فعالیتهای خویش را باور ندارند و خود را از همه نظر کمتر از مردان می‌دانند. و البته این قضاوت ممکن است واکنشهای منفی بیشتری را از سوی مردان دژ پی داشته باشد. توجه زنان به نوع درآمد، فقر و جیره‌خوار شدن، این اندیشه را به ذهن آنان متبادر می‌سازد که موجوداتی بیکاره، بی‌هویت و بی‌ارزش‌اند، و این تصور موهوم تحمیلی، تعادل و سلامت روانی آنان را متزلزل ساخته و فرایند توسعه را ناهموار می‌نماید. با آنکه نمی‌توان از یک سو برپایی سمینارها و کنفرانسهای بین‌المللی متعدد درباره مسائل گوناگون زنان را انکار کرد، اما این تلاشها هنوز نتوانسته‌اند از محرومیت آنان بکاهند. «کمیسیون جایگاه زنان سازمان ملل»، «مرکز تریبون زنان در نیویورک»، «دفتر امور زنان در ایران (تهران)»، «کمیسیون امور بانوان در استانداری‌ها» و صدها نهاد دولتی و غیر دولتی دیگر در جهان برای این نیمه محروم، فعالیتهایی انجام داده‌اند، اما پایه‌های این کوششها، برخی محرومیت‌ها همچنان ادامه دارد. این واقعیت مسلمی است که در جوامع به ظاهر توسعه یافته که از ارزشهای دینی و مفاهیم معنوی تهی شده‌اند، محرومیت‌های واقعی بین انسانها، به خصوص زنان بیشتر شده است.

از سوی دیگر پژوهشهای علمی محققان، به منظور آشکارسازی مسائل و مشکلات و معضلات زنان، به رغم موفقیت نسبی در آشکارسازی مشکلات و عوامل آشکار و پنهان، هنوز نتوانسته است آنها را به نتایجی مثبت رهنمون شود. حتی در فضای حاکم بر ایران نیز که در پرتو حکومت اسلامی حیاتی تازه یافته و ارزشهای فراموش شده (در سطح وسیعی) احیا گردیده

است، برخی از مشکلات زنان همچنان وجود دارد. مشکل تبعیض جنسی همانند یک بیماری مسری است که دامنگیر همه جهانیان شده است. با توجه به جهانی بودن این مشکل و نیز با توجه به ابعاد پیچیده شخصیت انسانی و ابعاد روانی اجتماعی او و معضلات خاص جوامع نوین، نمی‌توان بهبود چنین وضعیتی را در کوتاه مدت انتظار داشت.

جای بسی تأسف است که حتی هم‌اکنون که در آستانه سال ۲۰۰۰ هستیم، روند به ظاهر تکاملی جوامع به سوی انسانیت، با رشدی منفی روبه‌روست. گامهای توسعه و ترقی بدون پی‌جویی ارزشهای معنوی، لرزان و پرابهام برداشته می‌شود و تاریکی زشت تبعیض بین مرد و زن، سفید و سیاه، شرقی و غربی بر حوزه مسائل اجتماعی در سطح جهانی استیلا یافته است.

حیرت‌انگیز است که در جهان امروز که اساسی‌ترین بحث آن «توسعه» است و کشورهای توسعه یافته در صدد افزایش سرعت خویش‌اند و کشورهای در حال توسعه، نیز می‌خواهند که از قافله عقب‌نمانند به‌رغم اهمیت حیاتی «بعد انسانی توسعه» و نقش آن در مهار تعادل روحی و جسمی انسانها، این بعد مهم، هنوز جایگاه شایسته خود را در این فرایند پیدا نکرده است.

جوامع جهانی در اکثر موارد از اصول اساسی انسانی غفلت ورزیده‌اند. نمونه آن را می‌توان در نادیده گرفتن ویژگیهای ساخت روحی، جسمی و قابلیت‌های زن و عدم شناخت ابعاد گوناگون هویتی او دانست. آنچه بیش از همه اهمیت دارد، نادیده گرفتن این عوامل در فرایند توسعه می‌باشد.

به‌رغم آنکه مهمترین بعد توسعه، بعد انسانی آن است، لیکن، این مهمترین بعد، بنا به دلایل زیر در فرایند توسعه لحاظ نشده است.

۱- علی‌رغم نقش کلیدی زنان در توسعه، توجه به

۲- مفاهیمی همچون خانه‌داری، تربیت کودکان، همسراری، شوهرداری و... نیاز به تعریف و بازنگری مجدد دارد.

این امر همچون سایر ابعاد توسعه، به عنوان اصلی مهم قلمداد نشده است.

۲- توجه اساسی به برنامه‌ریزی برای نیروی انسانی که یکی از منابع اصلی توسعه است و متضمن توجه عمیق به عقاید، باورها، فرهنگ، دانش و اخلاق است و باعث بالندگی انسانها می‌شود، جایگاه مهم خویش را نیافته است.

۳- در جوامعی که جهانی مادی سایه حاکمیت خود را گسترانیده تنها توجه اصلی معطوف به توسعه صنعتی و اقتصادی است، یعنی، توجه اصلی به داشتن‌هاست نه بودن‌ها.

۴- توجه به ابعاد روانی در توسعه، همچنان کم‌اهمیت تلقی شده است و بینش تک‌بعدی مادی‌گرایانه، درمان مشکلات روحی انسانها را فقط در دارو می‌بیند، نه در پرورش روح و پدید آوردن زمینه‌های سلامت روانی.

الگوی توسعه یک مدل ثابت جهانی نیست و با تغییر زمان و مکان و تفاوت‌های فرهنگی، عقیدتی و جنسی، موقعیتهای گوناگونی به خود می‌گیرد. اما ابعاد توسعه انسانی ممکن است جنبه جهانی پیدا کند، چرا که انسان موجود مشترک همه اعصار و قرون است و فطرت انسانی، عنصر مشترک تمامی انسانهاست. بنابراین هر آنچه که ممکن است برای زن ایرانی مفید باشد برای زن غربی نیز مفید خواهد بود و یا هر آنچه برای زن ایرانی مضر است مسلماً برای زن غربی نیز مضر می‌باشد.

در این مقاله با توجه به ابعاد مختلف توسعه، مبنای توسعه انسانی را زیر بنا و اساس قرار داده، توسعه‌یافتگی و یا سدهای توسعه را شناسایی خواهیم کرد، لذا بیش از هر چیز ضروری می‌دانیم که بر کشورهای توسعه‌یافته و همچنین کشورهای در حال توسعه و عواملی که سدهای آنها می‌باشند مروری کنیم و آن عوامل را شناسایی نماییم، چرا که شناخت این دسته از عوامل را از خود طرحهای گوناگون توسعه در سرعت بخشیدن به آن مفیدتر ارزشیابی کرده‌ایم.

دین، سنت و حکومت

منافع فرد و جامعه در گرو شناخت دقیق و تفکیک عناصر فرهنگی سه مولد بزرگ فرهنگ، یعنی دین، سنت و حکومت است. فرهنگ امری پویاست. پویایی فرهنگ به این معناست که هیچ‌گاه ثابت و راکد نمی‌ماند بلکه همواره با فرهنگهای دیگر در تضارب و تعامل است.

از سوی دیگر فرهنگ از عناصر متعددی تشکیل شده است، که منشأ هر دسته از عناصر به مولد به خصوص خود باز می‌گردد. از مهمترین مولدان عناصر فرهنگی می‌توان دین، سنت و حکومت را نام برد. دین، سنت و حکومت هر کدام ارزشها و هنجارهای خود را تولید و در جامعه توزیع می‌کنند و آدمیان را به تنظیم و تعدیل با موازین خویش دعوت می‌نمایند.

دین، سنت و حکومت به عنوان بزرگترین مولدان عناصر فرهنگی جامعه، مفاهیم و عوامل معنوی، اجتماعی و سیاسی‌یی را که مهمترین عناصر تشکیل‌دهنده تمدن بشری اند تشکیل می‌دهند و کنش اجتماعی افراد را از میان آنها بازسازی و پردازش می‌نمایند. این سه مولد با تولید عناصر معنوی، سیاسی و اجتماعی، کیفیت و نحوه روابط اجتماعی را رقم می‌زنند. از این رو بسیاری از رفتارهای بیمارگون و کجروی‌های اجتماعی نیز به عناصر ناسالم این سه مولد فرهنگ باز می‌گردند، از سوی دیگر این سه دسته عناصر آنچنان در هم تنیده شده‌اند که تشخیص و تفکیک آنها از هم برای عموم افراد جامعه امری دشوار است.

برای اصلاح جامعه باید دانست که: اولاً همه عناصر فرهنگی، معنوی، سیاسی و اجتماعی برخلاف تلقی رایج بی‌نقص نیستند و بنابراین چنان نیست که خالی از هرگونه چون و چرا باشند. و دیگر اینکه هر عنصری که سنتی است، لزوماً دینی نیست و یا هر عنصری که سیاسی است، لزوماً خاستگاه دینی ندارد.

پس در قدم اول باید دانست که تمامی



هنجارهای فرهنگی به ظاهر ناشی از مولد دین^۳ (غیر از دین حق) یا هنجارهای الگوهای اجتماعی و سیاسی ناشی از حکومت، مطلوب نیستند. بلکه گاهی تعالیم منتسب به دین و حکومت باید پالایش و تزکیه و تصحیح گردند، یا این گونه نیست که هر آنچه که از سنت به ما رسیده مطلوب باشد. پس در یک کلمه می‌گوییم که در قدم اول باید در بسیاری از عناصر فرهنگی به ظاهر دینی، سنتی و سیاسی خود مذاقه کنیم، تا راه صلاح را بیابیم و در قدم بعدی، باید آن دسته از عناصر فرهنگی را که پوستین دیگری پوشیده‌اند شناسایی کرده و هر کدام را جای خود بنشانیم و از همدیگر تفکیک نماییم. برای مثال برخی از سنن اجتماعی بیمارگون، ظاهری خرافی دارند که گاه تحت عنوان دینی بودن، حاکمیت بیمارگون خود را در عرصه روابط اجتماعی می‌گسترانند و یا برعکس برخی از الگوهای کنش دینی ناشی از مولد دین، سنت ملی و اجتماعی تلقی می‌گردند. پس به طور خلاصه می‌توان گفت:

الف: شناخت و پالایش عناصر فرهنگی و تفکیک عناصر سه مولد (حکومت، مذهب و سنت) رسالتی اجتماعی است. زیرا؛ اولاً نجات انسان و نجات جامعه از طریق آن میسر است، در ثانی تفکیک این عوامل مسیر توسعه را هموار می‌سازد. ب: شناخت و پالایش عناصر فرهنگی و تفکیک عناصر سه مولد (حکومت، مذهب و سنت) یک رسالت دینی است زیرا؛ اولاً غبار تحریف را از سیمای مذهب حقیقی پاک می‌کند و چهره واقعی دین را به مردم می‌شناساند. ثانیاً رفتارهای جاهلانه ناشی از سنتهای کور، پیرسالاری و سلطه استثمارگران را نفی می‌کند و انسان را در مسیر واقعی دین الهی قرار می‌دهد.

ثالثاً دین نقش راهبردی در امر توسعه انسانی دارد، اما زمانی می‌تواند اثر مثبت و مطلوب را بر جای نهد که بدون زنگار باشد، یعنی مسائل مربوط به امور دنیوی و اخروی را در خود جای داده باشد. از شواهد مشهور تأثیر دین در توسعه، تحقیق

ماکس وبر است که در کتاب معروف خود «اخلاق پروتستان و روحیه سرمایه‌داری» می‌نویسد: «مذهب نقش استراتژیکی را در توسعه ایفا کرده و اعتقادات و رویکردهای مذهبی فرایند توسعه را شتاب بخشیده و دیگر عوامل را تحت تأثیر خود تغییر داده است، اما چون مسأله دنیاگرایی در مذهب کاتولیک کم‌رنگ بوده، ناآگاهانه به توقف توسعه کمک کرده است.»^۴

ج: شناخت و پالایش عناصر فرهنگی و تفکیک سه عنصر مولد حکومت، مذهب و سنت رسالتی سیاسی است. زیرا می‌توان تشخیص داد که حاکمیت مبتنی بر این سه مولد:

- ۱- آیا در راستای خدمت به ملت خویش است؟
- ۲- آیا در راستای منافع اقلیتی ویژه است یا اکثریت محروم؟

۳- مراد از دین در اینجا غیر از ادیان الهی بلکه ادیان بشری می‌باشد، مثل بودایی، هندوئیسم، سیکسم و...

۴- ماکس وبر، اخلاق پروتستان و روحیه سرمایه‌داری، ترجمه دکتر عبدالمعبود انصاری، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۷۱.

یکی از مسائل بسیار بحرانی در غرب مسأله تبعیض جنسی است که باعث نابرابریهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی بسیاری شده و با وجود پیامدهای تلخ آن، هنوز هم مورد پشتیبانی قرار می‌گیرد. به‌عنوان نمونه تعدادی از این نابرابریها را در اینجا بیان می‌کنیم.

- زنان در بیشتر مشاغل به‌عنوان عضو غیر رسمی یا موقتی پذیرفته می‌شوند. زنان آخرین کسانی هستند که استخدام می‌شوند و اولین کسانی هستند که مواقع کسادی کار اخراج می‌گردند.

- زنان در مواقع ضروری که بحران کمبود نیرو پیش آید به‌عنوان یک ارتش ذخیره در خدمت جامعه در می‌آیند.

- در زنان نوعی احساس کهنتری و خودکم‌بینی نسبت به جنس مخالف به‌وجود می‌آید. زیرا به او در مقایسه با مردان، اهمیت بسیار کمتری داده می‌شود.

- زنان را از نظر جنسی و زیست‌شناختی (مغزی و هوشی) ضعیف‌تر از مردان دانسته و در نتیجه در تصمیم‌گیری‌های مهم و اجلاس‌ها جایگاه مهمی به آنها اختصاص داده نمی‌شود، در نتیجه مردان در تصمیمات مربوط به زنان پیشتازند.

- مشاغل زنان گاهی یا آنچنان محدود و مشکل می‌شود که باید نسبت به مردان لیاقت و شایستگی بیشتری از خود نشان بدهند و یا به اسم آزادی زن آنچنان کارهای سنگینی بر آنان تحمیل می‌شود که فراتر از توانایی بالقوه آنهاست. به‌طوری که قدرت وجودی وی نادیده گرفته می‌شود و حتی مشاغل سنگین همچون کارگری معادن و یا رانندگی کامیون به وی پیشنهاد می‌گردد.

البسته این نابرابریها در جهان به شیوه‌های مختلف نمایان می‌گردد. اما درباره کشورهای توسعه‌یافته که حد نمی‌شناسند، تمام موانع توسعه‌نیافتگی خود را الگوی برتری می‌دانند، به‌نحوی که می‌پندارند باید همه جهانیان از آنان الگوبرداری کنند، البته وضعیت از آنچه که تصور می‌شود بدتر است. تبعیض جنسی و نابرابری سیاسی را در سیمای مظلوم و فریاد فروخورده زنان



۳- یا اینکه حکومت در راستای تأمین منافع اقلیت است و با استفاده از قدرت، عقاید خویش را بر اکثریت مردم تحمیل می‌نماید؟

گاهی در گوشه و کنار جهان، بعضی از حکومتها و یا عده‌ای، تحت عنوان حرکتهای فرهنگی، اعمالی انجام می‌دهند که با هیچ قانون انسانی سازگار نیستند مثلاً به‌نام «قانون آزادی بشر» بر زنان اعمالی را روا می‌دارند و بر بیکر و روح زن ضربات مهلکی وارد می‌سازند که هرگز نمی‌تواند آن را جبران نماید. یکی از عوامل این مشکلات، اختلاط مرزهای حکومت، سنت و مذهب در جامعه است.

جایگاه زنان در کشورهای توسعه‌یافته

بررسی و مطالعه وضعیت زنان در سالهای اخیر، در کشورهای توسعه‌یافته بسیار ناگوار و ناراحت‌کننده است. در این کشورها اگر چه مسأله توسعه انسانی وضعیت مناسبی نیافته، لیکن جای بسی امیدواری است، زیرا موج نوینی از «بحران معنویت و بازگشت به دینداری» در اقلیتی پدیدار گشته است که بیشتر آنان را زنان تشکیل می‌دهند.

زمانی که زنان، حقوق فردی و اجتماعی خود را با مردان مقایسه می‌کنند، می‌بینند که حقوق آنها از بعضی جهات پایمال شده است. آنان به چشم خود می‌بینند که مردان، هم در خانه تحکم می‌کنند و هم در جامعه رتبه‌ها و مقامهای برتر اجتماعی را دارند. زنان نه در خانه خویش حق رأی دارند و نه در جامعه از امتیازات کافی برخوردارند. مفاهیم به کار رفته در مورد زنان هنوز از اعتبار علمی برخوردار نیست، چرا که ارزش فعالیتها و مشاغل زنان، هنوز اعتبار اقتصادی و اجتماعی خود را باز نیافته است.

ثانیاً در حوزه فرهنگی غرب (رسانه‌های تصویری مثل سینما، تلویزیون، مجله) از زنان به عنوان ابزار استفاده شده است. زنان برای کمک دست به سوی فمینیست‌ها^۷ دراز کرده، علی‌رغم نقایص نگرش تک‌بعدی آنها، از آنان خواسته‌اند هرگاه در برابر تعرضات مختلف که با عزت و شرفشان مغایرت دارد، قرار گرفتند با آنها مقابله کنند. در ماه ژوئن ۱۹۹۳ همزمان با برپایی کنفرانس بشر در وین، کنفرانس جداگانه‌ای در مورد خشونت علیه زنان در کشورهای پیشرفته تشکیل شد، آنان نسبت به حقایقی که در مورد زنان وجود دارد چنین سخن گفتند:

دولتها در مقام عمل و با سکوت خود، کتک خوردن زن از شوهر را امری خصوصی در خانواده تلقی می‌کنند و هنوز مجازاتی در این مورد

۵- در غرب به اسم یک جامعه لائیک سخن می‌گویند (چندگانگی مذهبی را پذیرا هستند) دومین مذهب در غرب اسلام است ولی به‌عنوان اقلیت مذهبی حقوق اجتماعی مسلمانان ادا نمی‌گردد، حتی لغو اصول اساسی مذهب را به اجبار به زنان تحمیل می‌نمایند مثل تحریم حجاب دختران مسلمان فرانسوی.

۶- آندره میشل، جنبش اجتماعی زنان، هما زنجانی‌زاده، صفحه ۳.

۷- فمینیسم یعنی مکتب طرفداری از زنان، این مکتب که یکی از خطرناکترین و مهمترین موانع توسعه انسانی به حساب می‌آید، بزرگترین ضربات را به اسم آزادی و لغو نظام پدرشاهی به زنان می‌زند، چرا که در اعماق ایدئولوژی خود به همه مقدسات زندگی دهن‌کجی می‌کند.

می‌بینیم. بر سر در پارلمان کشورهای توسعه‌یافته این شعار زیبا اما بی‌محتوا نسبت به زندگی زنان نوشته شده است. «برابری، آزادی، برادری» یک زن غربی از شدت نابرابریها و تبعیضهای اعمال شده فریاد برمی‌آورد که؛ «برای کسانی که از زنان سوء استفاده تبلیغاتی می‌کنند، کدام مجازات وضع شده است؟ چرا باید شأن و حرمت زن به اندازه یک ابزار تبلیغاتی تقلیل یابد؟

حاکمان در کجا از زن در برابر آنچه که با عزت و شرافت انسانی او مغایرت دارد دفاع کرده‌اند؟ چرا فیلمها، مجلات و عکسهای مستهجن تولید می‌شوند؟

کدام حق برای اقلیتهای مذهبی^۵ پذیرفته شده است؟ چرا زنان در غرب برای حفظ عفاف و عصمت خویش حق حجاب ندارند؟

نتایج تحقیقات پژوهشگر بزرگ غربی خانم اندره میشل^۶ در مورد زنان در کشورهای توسعه‌یافته حکایت می‌کند که هنوز وضعیت زنان از لحاظ انسانی در مرحله توسعه‌نیافتگی قرار دارد و بحران معنوی و اخلاقی هرچه شدیدتر شده است. در مقایسه تحلیلی دو جنس، ایشان نشان داده‌اند که اولاً غرب هنوز در سلطه نظام پدرسالاری به سر می‌برد، ایدئولوژی زن‌خانه‌دار و مفهوم ابزاری زن، مجموعه اعمالی را توجیه می‌کند که هدف از آن، چون گذشته محدود کردن نقشهای ویژه زنان مانند تولید مثل و در مواقع بحرانی، کارگر ذخیره بودن است.



مقابل زور نافرمان دانسته است. مثلاً زن فرعون (آسیه) هرگز فرمان شوهر خود را نپذیرفت تا شهید شد.^۹

آن گروه زنهایی که در غرب اعمالی مغایر با هویت انسانی خویش انجام می دهند و تمامی ظواهر کاذب و تحمیلی را می پذیرند به چه نتیجه ای دست می یابند؟ پیامد این قبیل مسائل چیزی جز افزایش فشارهای روانی و تنش های گوناگون نیست، که بسیاری از مردم برای رهایی از مشکلات ناشی از آنها به انواع داروهای آرامبخش و روشهای تمدد اعصاب مانند تمرکز فکر، دنگرایی^{۱۰} و... غیره رو آورده اند. شگفتا که کشورهای توسعه یافته با وجود نقص و نارساییهای فراوان، خود را از همه جهانیان برتر دانسته و خواهان صدور فرهنگ بیمارگونه خویش اند.

رهاورد تربیتی فرهنگ غربی در شخصیت زنان، شامل طیف وسیعی از اختلالات و عادات و

پیش بینی و مقرر نکرده اند. به آزادی جنسی و تجاوز کارفرمایان یا مسئولان مرد در محیط کار اهمیت چندانی نمی دهند. به تجاوز جنسی به زنان سیاسی در بند، توسط نظامیان، به عنوان یک جرم نگاه نمی کنند.

روزنامه نگار معروف مغرب زمین «اوربانا فالاجی» که در صحنه های نبرد و بحرانهای قرن فعلی مشاهدات خود را به رشته تحریر درآورده است. مسأله زن بودن را به نوعی بندبازی تشبیه می کند: «... زن بودن لطیف و زیباست. ماجرابی است که شجاعتی بی پایان می خواهد. جنگی است که پایانی ندارد. اگر دختر به دنیا بیایی، خیلی چیزها را باید یاد بگیری، اول اینکه باید خیلی بجنگی تا بتوانی بگویی؛ آن روز که «حوّا» سبب ممنوع را چید، نطقه «گناه» در عرصه زمین پراکنده شد. آن روز یک وصلت باشکوه به دنیا آمد که به آن نافرمانی می گویند. هنگامی که دختر زاده شدی، باید بجنگی تا ثابت کنی که درون اندام ظریف و شکننده ات چیزی به نام عقل هم وجود دارد.»^۸

خداوند تعالی در قرآن کریم آدم و حوّا را در خروج از بهشت مشترکاً گناهکار می داند. خداوند هرگونه ظلم و استثمار را حرام می شمارد. این ظلم چه به مرد اعمال شود و چه به زن، هر دو به یک اندازه مذموم است. اسلام زن را فرمان پذیر ندانسته، بلکه آزاده و در

۸- ماریا اوله، نظریه های توسعه، محمد صفوی، ص ۱۲۹.

۹- در دین شریف اسلام حوزه اطاعت و فرمان پذیری زن کاملاً و به طور مشخص تعریف شده است هیچ کس حق ندارد فراتر از آن میزان که دین خدا آن را اعجاز می داند توقع اطاعت از زن داشته باشد. برای مثال نافرمانی زن فرعون در مقابل همسرش یک عمل خداپسندانه معرفی شده است.

۱۰- ذن، از مذهبهای بودایی که دستیابی به نور حقیقی را فقط از راه تفکر و مکاشفه شهودی مستقیم ممکن می داند. (فرهنگ فارسی امروز)

احساسات غیرانسانی است. این عناصر منفی عبارتند از: مادی‌گرایی، آزادی بی‌حد و حصر و یا برابری غیر معقول با جنس مخالف. کدام‌یک از الگوهای مذکور شایسته روح والای زن و کدام‌یک از عناصر مذکور قابل پذیرش است؟

جایگاه زنان در ایران

زن ایرانی مسیر پرفراز و نشیبی را با توجه به فرهنگهای مختلف، سنتهای گوناگون و مذاهب متفاوت طی نمود. زن ایرانی، پیش از انقلاب اسلامی در معرض تهاجم فرهنگی غرب زخمهای کاری را تحمل نموده است. در آن دوران، تهاجم پذیرفتگان به موجودی بی‌هویت، از خودبیگانه، لذت‌طلب، بی‌مسئولیت و بی‌قید و بند تبدیل شده بودند. پس از انقلاب اسلامی، که انقلاب بازگشت به ارزشها بود شاهد احیای مجدد ارزشهای انسانی در مورد زنان بودیم.

برای بررسی جایگاه زنان در ایران در جنبه عینی تحقیق، دو روش به کار بردیم تا جایگاه زنان در ایران را بررسی کنیم. ابتدا با روش تحلیل محتوایی به بررسی روزنامه‌ها، از ابتدای انقلاب تاکنون پرداختیم و سپس با عده‌ای از زنان که در فعالیتهای مختلف اجتماعی شرکت داشتند، مصاحبه نمودیم.

در تحلیل محتوا، آراء، گفته‌ها و عملکردها را از شروع انقلاب تاکنون بررسی کردیم. با کمک عناوین مختلفی که روزنامه‌ها به ما دادند به طبقه‌بندی و مقوله‌سازی پرداختیم. عناوینی مانند زن و انقلاب، زن و حجاب، زن و اشتغال، تاریخ اجتماعی زن، حقوق زن و برابری، زن و خانواده، دیدگاههای صاحب‌نظرانی را که آرای آنها ملهم از مکتب اسلام بود، بسیار پرمعنا یافتیم. تمام جنبه‌های توسعه انسانی در مورد زنان، در سخنها و گفت‌وگوها مورد توجه قرار گرفته اما جنبه عملی و کارکردهای مثبت آن گفته‌ها هنوز آنچنان که مورد نظر است، در جامعه پیاده نشده است. در حقیقت می‌توان نتیجه‌گیری کرد که این سخنان از زمان جلوتر است. این تحقیق در سه مقطع زمانی بررسی شد.

توسعه‌یافتگی در جهان هنوز

مسیر صحیح خود را نیافته است.

نیمرخ روانی زنان هنوز افسرده است.

دست نا کسان (حکومتی) یا نادانان (سفتی)

یا نابلدان (تجدد پیشه) تعادل روحی آنان

را با تحریف عوامل اعتقادی، تبعیض،

فساد، فشار و تنش مخدوش ساخته

و بدین‌سان مانع رشد کمی و کیفی

توسعه انسانی شده است.

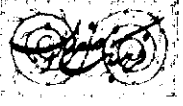
الف- در دوران انقلاب؛ اکثر صاحب‌نظران، زن را با عناوین و پیامهای مختلف مکمل مرد دانسته و از مظلومیت وی در طی تاریخ سخن گفته و مسأله مشارکت زنان در دفاع از انقلاب و ارزشهای آن را در صدور انقلاب متذکر می‌شدند.

ب- در دوران جنگ؛ به اعتقاد صاحب‌نظران، در این مقطع زنان در نقش حراست از انقلاب و بسیج و پشتیبانی عملی و روانی در میدانهای جنگ و یا پشت جبهه مشارکت مستمر در مبارزه داشتند.

ج- در دوران بسازسازی یعنی دوران توسعه و پیشرفت و جبران عقب‌ماندگی‌ها؛ این دوران را در ایثارگری زنان با شکستن فرهنگ پوچ‌گرایی و تحمیلی غرب و گرایش به سمت توسعه درون‌زای انسانی با مشارکت پویای وی در جامعه معرفی کردند. در این نگاه گذرا، تصویری که از زنان داریم تصویر زنانی است پویا، پرتلاش، پایدار، قانع، صبور، انقلابی و ایثارگر. اما اگر به‌طور عمیق توجه نماییم هنوز محرومیتها و تبعیضهای بسیاری بین زن و مرد وجود دارد.

مصاحبه‌های به‌عمل آمده ما را به یک نتیجه تلخ رساندند و آن وجود یک پدیده منفی فرهنگی به نام مرد محوری است.

علی‌رغم رنگ‌باختگی نظریاتی همچون زن ضعیف و ناتوان، ترسو و احساساتی و خانه‌نشین، ما در جامعه، با سلطه برخی دیدگاههای سنتی بر سیاست و دین رویه‌رو هستیم. هنوز این باور که مردان طبیعتاً صاحب قدرت و شعور هستند و زنان ضعیف و احساساتی هستند، بر بعضی



مسائل روانی در امر توسعه

محققان مکتب شناختی، بحران روانی را نشانه عدم سلامت و اختلال در دستگاه شناختی انسانها می دانند. به این صورت که سلامت فکری، سلامت روانی را تولید می کند که این خود سلامت در سطح فردی، ملی و بین المللی را ضمانت می نماید. دکتر سید ابوالقاسم حسینی در این مورد معتقد است که: «بهداشت روانی به معنای سلامت فکری می باشد و منظور نشان دادن وضع مثبت و سلامت روانی است که خود می تواند نسبت به ایجاد سیستم بارزشی در مورد ایجاد تحرک و پیشرفت و تکامل در حد فردی، ملی و بین المللی کمک نماید»^{۱۳}

از طرف دیگر سبک و روش زندگی فرد در الگوبرداری و ایفای نقش وی تأثیر بسزایی دارد. آدلر، فرمولی را در این مورد ارائه داده که ما آن فرمول را در مورد زنان به کار می بریم.

۱- مفهوم خود یا خویشتن پنداری؛ یعنی اعتقاد فرد به اینکه من که هستم؟

جایگاه زنان: ناشناخته ماندن ماهیت وجودی زنان، به اسم برابری و آزادی و وی را به هر کاری واداشتن.

۲- خودآزمایی؛ یعنی اعتقاد فرد به اینکه من چه باید باشم یا مجبورم باشم تا جایی در میان دیگران داشته باشم؟

۱۱- برای اطلاع بیشتر رجوع شود به: کتاب «زنان و تغییرات اجتماعی» نگرشها و بینشهای طی ۱۴ سال انقلاب اسلامی، نوشته نگارنده از انتشارات سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۳.

۱۲- برای اطلاع بیشتر از مبارزه های زنان و نیز حقوق وضع شده در مکتب تشیع به کتابهای زیر مراجعه فرمایید.

۱- قرآن و مقام زن، سیدعلی کمالی. ۲- زن و جلوه گری، ترجمه هشترودی. ۳- طلاق و تجده، مهدی هادی. ۴- زن مسلمان، دکتر علی شریعتی. ۵- فاطمه، فاطمه است، دکتر علی شریعتی. ۶- حقوق زن در آیین جاودانی اسلام، دارلتبلیغ اسلامی. ۷- مردآفرینان، رضا گل سرخی. ۸- زینب بانوی قهرمان کربلا، دکتر بنت الشاطی. ۹- در مکتب فاطمه، دکتر علی قائمی. ۱۰- زن در تاریخ، نوبخش. ۱۱- حقوق زن در اسلام، مرتضی مطهری.

۱۳- دکتر سید ابوالقاسم حسینی، اصول بهداشت روانی، ص ۱۹.



باورها نشسته است. هنوز پدران، شوهران، برادران، بر خانواده خود تسلط کامل دارند و برخی نابرابری ها را گسترش می دهند.^{۱۱} هنوز جز دین اسلام، هیچ دینی برای کار خانگی ابعاد مادی و معنوی، رتبه و پاداش وضع نکرده است. زن ایرانی حق خود را می خواهد، پویایی خود را در همه عرصه ها ثابت کرده، در همه جا شریک مرد بوده و تا زمانی که حقوق پایمال شده خود را به دست نیاورد از پای نخواهد نشست.

الگوهای حق طلبی زن ایرانی را در تاریخ اسلام باید جست و جو کنیم. دکتر بنت الشاطی در کتاب «زینب بانوی قهرمان کربلا» چنین می نویسد: «... و تنها زینب (س) بنیانگذار مذهب شیعه و مؤسس آن بوده و من این سخن را به مبالغه از پیش خود نمی گویم، بلکه این گفته تاریخ است»^{۱۲}

جایگاه زنان: ندانستن چگونه بودن هاست، زن هنوز نمی داند چگونه باید باشد، برائت قضاوت های منفی و شتابزده تکلیف خود را در جهان زندگی نمی داند.

۳- تصویر از جهان؛ یعنی اعتقادات درست، درباره اطرافیان و محیط پیرامونش.

جایگاه زن: احساس خود کم بینی؛ با تفاوت های که بین او و جنس مخالفش برمی شمارد، یکی را بر دیگری برتر ارزیابی می کند و نه مکمل همدیگر.

۴- اعتقادات اخلاقی، یعنی مجموعه چیزهایی که فرد، درست یا نادرست می داند.

جایگاه زنان: به فراموشی سپردن و یا کم رنگ نشان دادن آنچه که مکتب، اخلاق و مذهبش به وی آموزش می دهد.

با این برداشتها می توان گفت که زنان نسبت به شیوه های زندگی خویش هنوز در بحران به سر می برند. پیامد این وضعیت، توسعه ناقص را به دنبال خواهد داشت.

زنان در شیوه زندگی خود بر سر یک سهرای قرار گرفته اند «سنت، تجدد، پس از تجدد» که شیوه هایی کاملاً متفاوت در واقعیت های اجتماعی هستند. سنت به وی می گوید: تو یک زنی، شایستگی و خوبی تو به فناخت، پرکاری، در خدمت دیگران بودن، کم توقعی، زیبا و مهربان بودن (برای همسرت)، کم حرفی، اطاعت و فرمانبرداری از مردان... می باشد. گاهی این سنن، این قبیل ذهنیتها را در برخی مردان به وجود می آورد که رئیس و برتر هستند، در امور مالی، فکری و... اختیارات تام دارند و مرد با غیرت کسی است که زن و فرزندانش قدرت صحبت کردن با دیگران را در حضورش نداشته باشند و در هیچ یک از امور زندگی با زن مشورت نکنند. حاصل این شیوه نگرش در زن موجب احساس نادانی و ناتوانی، احساس خودکم بینی، عدم اعتماد به نفس، نداشتن یک حقوق مستقل در مواقع بحرانی در زندگی، عدم هماهنگی و شکاف بین خود و مردان خانواده و جامعه شده است.

مشاغل زنان گاهی یا آنچنان محدود و مشکل می شود که باید نسبت به مردان لیاقت و شایستگی بیشتری از خود نشان بدهند و یا به اسم آزادی زن آنچنان کارهای سنگینی بر آنان تحمیل می شود که فراتر از توانایی بالقوه آنهاست. به طوری که قدرت وجودی وی نادیده انگاشته شده و حتی مشاغل سنگین همچون کارگری معادن و یا رانندگی کامیون به وی پیشنهاد می گردد.

و در عوض رواج فردگرایی یا همبستگی درون طبقاتی حاصل چنین طرز تلقی است. تجددگرایی و معنویت گرایی دو امر همزیست برای آسایش دنیوی و اخروی هستند که در اسلام تعریف و تأکید شده اند. جهت گیری به طرف مذهب و الهام گرفتن از شیوه زندگی دینی، انرژی پرتوانی را برای ایجاد تغییرات ساختی، حقیقی در زندگی انسانها و هموار ساختن توسعه انسانی به دنبال خواهند داشت. انسانها را به خویشتن خداجوی پیوند می دهد و کمال آوری را در آنها می پروراند. این امر متأسفانه در کشورهای توسعه یافته جایگاهی ندارد. و در کشورهای در حال توسعه که هنوز جامعه پذیری کامل در مورد مذهب انجام نشده است، آنچنان است که خانم لوتران معتقد است «مدرنیته در یک نقطه سکون قرار گرفته است که برای صعود نیازمند قدرت پویای مذهب است».^{۱۴}

این سه روش سنت، تجدد و پس از تجدد (پست مدرنیسم) هیچ کدام الگوی مقبولی ارائه نداده اند. اما برای همزیستی بین این مدلها بجز در مکتب اسلام، جایی دیگر مطالبی ارائه نشده و در کشورهای اسلامی نیز هنوز جامعه پذیری این مدل پیاده نشده است.

۱۴- ماری کلود لوتران، مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان، (علوم انسانی)، بحران معنویت در جهان غرب و بازگشت مجله به مذهب، جلد پنجم، شماره ۱ و ۲، ص ۱۲.



نتیجه گیری

توسعه یافتگی در جهان هنوز مسیر صحیح خود را نیافته است. نیمرخ روانی زنان هنوز افسرده است. دست ناکسان (گاه حکومتی) یا نادانان (گاه سنتی) یا نابلدان (گاه تجددپیشه) تعادل روحی آنان را با تحریف عوامل اعتقادی، تبعیض، فساد، فشار و تنش مخدوش ساخته و بدین سان مانع رشد کمی و کیفی توسعه انسانی شده است.

متأسفانه مضامین قرآن که در جهت رشد و رهایی زنان مفید و کارساز است، گاه در مواجهه با عرف و عادات و فرهنگهای مختلف، از شدت و حدت دامنه اش کاسته و از آنجا که با مطامع استثمارگران در تضاد واقع شده، به نحوی تحریف یا مخدوش گردیده اند.

استقلال فرهنگی و سیاسی جامعه، با هویت یابی ارزشهای اصیل اسلام، با تقویت آموزه های اصیل اسلامی و بازگشت به خویشتر خویش، قطع تسلط فکری و شناخت همه حرکت های استعماری، مهمترین حرکت توسعه انسانی می باشد.

پرداختن به جنبه توسعه اقتصادی و کم اهمیت دانستن جنبه توسعه انسانی مسیر توسعه را همچنان ناهموار خواهد ساخت، و نظریه های

تفاوت (Difference) نابرابری، (Inequality) و ستمگری (Oppression) همچنان به قوت خود باقی خواهند ماند.

جنبه های اصیل انسانی باید تعریف و تقویت گردد. در صورت تقویت ابعاد انسانی-روحانی آدمی، بنی آدم خود می تواند تشخیص خوبیها و بدیها را بدهد و در رویارویی با انحرافات به موقع متوقف شود. بنابراین شناخت ساختار روحی و جسمی زن، تواناییها، نقاط ضعف و قوت وی و توجه و شناخت ابعاد گوناگون هویتی زن، مقدم بر هرگونه برنامه ریزی توسعه زنان است.

چهار گام دیگر در امر توسعه زنان، عبارت اند از:

۱- اصلاح بنیادین نهادهای حقوقی و ساختار قوانین حاکم بر جامعه.

۲- افزایش تحصیل و سوادآموزی که یکی از علل اصلی رشد و پیشرفت انسان است.

۳- تشکیل جمعیت ها و سازمانهای متعدد به منظور نظام بخشی به امور مخصوص زنان همچون اشتغال بهتر، مشارکت بهتر و دادرسی بهتر زنان.

۴- مفاهیم گوناگون فردی و اجتماعی در مورد زنان بار ارزشی مثبت یا کافی ندارد. این مفاهیم باید مجدداً تعریف شود و جایگاه مادی و معنوی خود را باز یابد.

بیابید با عینک ریزین، جهان توسعه یافته را نگاه کنیم. اینکه زنان به علت بی عدالتی جامعه دست نیاز و کمک به سوی فمینیسم (مکتب به ظاهر طرفدار زنان) که خود در واقع فاجعه انگیزترین و مهمترین معضل قرن اخیر «در زمان پست مدرنیسم» است، دراز می کند جای این سؤال مهم را در ذهن باز می کند؛ آیا تمدن و فرهنگ مغرب زمین تا این اندازه منحط شده است که زنان جهان باید به بهانه گریز و نجات تا این حد سقوط کرده باشند که از فمینیسم کمک بخواهند؟ بیابید با نگاه انسانی به انسان و توسعه او نگاه کنیم و مشکلاتی که مانع توسعه یافتگی می شود و از شناخت راه حل های آن مهمتر است را بشناسیم و جایگاه هر عامل را در ارتباط با سایر اجزای نظام اجتماعی بسنجیم. زیرا با آنکه هر عامل ارزش خاص خویش را دارد، اما بدون ارتباط متقابل با سایر بخشها و تجزیه و تحلیل آنها، نتیجه مفیدی در پی نخواهد داشت. سنت، حکومت و مذهب در هر جامعه دارای چارچوب مشخص و محدوده فعالیت خود می باشند، اگرچه تفکیک این ارکان از یکدیگر به نحو کامل امکان پذیر نیست. زیرا، هر یک از این عوامل با یکدیگر در کنش متقابل به سر می برند.

بیابید آنچنان که اسلام خواسته عمل کنیم یعنی زن را فقط فرمان پذیر ندانیم، بلکه آزاده و خداجوی و شریک در همه عرصه های زندگی (خانوادگی و اجتماعی) بدانیم تا وی را از قید نابرابری و جبر آزاد سازیم.

منابع و مآخذ

آشوری، داریوش. ما و مدرنیته، نشر فرهنگی صراط، ۱۳۷۶.
 آملی، جواد. زن در آئینه جلال و جمال، نشر فرهنگی رجا، ۱۳۷۴.
 اوله، ماریا. نظریه های توسعه، ترجمه محمد صفری، نشر نو، ۱۳۷۴.
 دلاوره، رابرت اج. دیدگاههایی درباره دگرگونی اجتماعی، ترجمه کاووس سیدامامی، نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳.

روی، ماریا. زنان کتک خورده ترجمه مهدی قراچه داغی، انتشارات علمی، ۱۳۷۷.

زن و توسعه، کارگروهی، ناشر شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی، ستاد بزرگداشت هفته زن و روز مادر، ۱۳۷۲.

سفیری، خدیجه. جامعه شناسی اشتغال زنان، نشر تبیان، ۱۳۷۷.

صدر، بسنت الهدی. شخصیت زن مسلمان، ترجمه حجة الاسلام صادقی اردستانی، نشر حافظ، ۱۳۶۸.

فهم کرماتی، مرتضی. چهره زن در آئینه اسلام و قرآن، نشر فرهنگ اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۶۶.

کار، مهرانگیز. فرشته عدالت و پاره های دوزخ، انتشارات روشنگران، ۱۳۷۰

کمالی دزفولی، سیدعلی. قرآن و مقام زن، انتشارات هاد، چاپ سوم، ۱۳۷۳.

گرچی، منیره. نگرش قرآن بر حضور زن در تاریخ ابنیا، نشر مرکز مطالعات و تحقیقات زنان.

لوتران، ماری کلود. بحران معنویت در جهان غرب و بازگشت مجدد به مذهب، ترجمه بهجت یزدخواستی، مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان (علوم انسانی)، جلد پنجم، (شماره ۱ و ۲) ۱۳۷۳.

محمدی، محمدباقر. استعدادهای زن، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲

میشل، اندره. جنبش اجتماعی زنان، ترجمه هما زنجان زاده، انتشارات آستان قدس رضوی.

نقش زنان در توسعه، کار مشترک دفتر امور زنان ریاست جمهوری و صندوق کودکان سازمان ملل متحد (یونیسف) انتشارات روشنگران، ۱۳۷۲.

نوری، یحیی. حقوق زن در اسلام و جهان، انتشارات فراهانی، ۱۳۴۷

نیلا، عباس. زن در آئینه تاریخ، ناشر مؤلف، ۱۳۷۱.

ویسر، ماکس. اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری، ترجمه عبدالمعبود انصاری، انتشارات سمت، ۱۳۷۱.

یزدخواستی، بهجت. زنان و تغییرات اجتماعی، نگرشها و بینشها نسبت به زنان، انتشارات مانی، (از سلسله انتشارات سازمان بودجه و برنامه)، ۱۳۷۲.